

Components of political equality in the realization of justice from the perspective of Egalitarians

Hassan Majidi*
Mahdi Omid**


Received: 2020/03/16
Accepted: 2021/05/19

The present study seeks to answer the main question of what level of political equality will be necessary from the view of egalitarians to achieve a just situation in society. For this purpose, after explaining the components of political equality based on James Kelman's theory and designing a model of analysis based on the views of "Adam Swift" and "John Kekes", examine the role of political equality components in achieving justice from the perspective of egalitarians by descriptive-analytical method and the "retroductive" strategy. In order to achieve a fair situation through the realization of the components of political equality, which includes "equality of participation, distributive equality, legal equality and equality of opportunity", three levels of relations between political equality and justice can be categorized: minimal level, conventional level and radical level. The research findings of this paper show a model in which there is a direct relationship between the components of "equality of participation" and "legal equality" in the "situation of non-conflict of political equality with other values" to achieve justice. Regarding the component of "distributive equality", the status and relationship of this component with justice can be drawn only based on the determination of the principles of distribution and the amount of resources in "distributive justice theory". Finally, in the situation of "conflict of equality with other fundamental values", the component of "opportunity equality" can only be considered as a factor for the realization of justice if the level of equality does not hinder the individual rights of citizens and the overall efficiency of society.

Keywords: Distributive justice, Egalitarianism, Equality, Equality of opportunity, Justice, Participation, Political equality.


* Associate Professor of Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran
(Corresponding author).

h.majidi@isu.ac.ir

 0000-0003-0568-4205

** Ph.D Student of Political Thoughts, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran.

m.omidi@isu.ac.ir

 0000-0003-3493-279X

مؤلفه‌های برابری سیاسی در تحقق عدالت از منظر تساوی‌گرایان

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

حسن مجیدی*

مهدی امیدی**

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که از دیدگاه تساوی‌گرایان برای رسیدن به یک وضعیت عادلانه در جامعه، چه نسبتی بین برابری سیاسی و عدالت برقرار است؟ بعد از تبیین مؤلفه‌های برابری سیاسی بر اساس نظریه «جیمز کلمن» و طراحی الگوی تحلیل مبتنی بر آراء «آدام سویفت» و «جان کیکس»، به بررسی نقش مؤلفه‌های برابری سیاسی در تحقق عدالت با روش توصیفی - تحلیلی و راهبرد «پس‌کاوی» پرداخته شد. مؤلفه‌های برابری سیاسی که شامل برابری مشارکت، برابری توزیعی، برابری قانونی و برابری فرصت است، در سه سطح از روابط بین برابری سیاسی و عدالت دسته‌بندی می‌شود: سطح کمینه، متعارف و بنیادستیز. یافته‌های پژوهشی این مقاله مدلی را نشان می‌دهد که در آن رابطه مستقیمی بین مؤلفه‌های «برابری مشارکت» و «برابری قانونی» در «وضعیت عدم تعارض برابری سیاسی با سایر ارزش‌ها» جهت تحقق عدالت وجود دارد. در خصوص مؤلفه «برابری توزیعی» نیز تنها بر اساس مشخص شدن اصول توزیع و میزان منابع در «تئوری عدالت توزیعی» مورد پذیرش، می‌توان وضعیت و رابطه این مؤلفه را با عدالت تعیین کرد. و نهایتاً در وضعیت «تعارض برابری با سایر ارزش‌های اساسی» صرفاً زمانی می‌توان مؤلفه «برابری فرصت» را عاملی برای تحقق عدالت دانست که سطح برابری ایجاد شده در «شرایط»، مانع از حقوق فردی افراد و کارایی کلی جامعه نگردد.

واژگان کلیدی: برابری، برابری سیاسی، برابری فرصت، تساوی‌گرایان، عدالت، عدالت توزیعی، مشارکت.

* دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

majidi118@gmail.com

0000-0003-0568-4205

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

m.omidi@isu.ac.ir

0000-0003-3493-279X

مقدمه

بیان مسئله: کلیه جوامع بشری کم‌وبیش نابرابری در ابعاد مطلوبیت‌های کمی و ابزاری (ثروت و درآمد)، کیفی و ذاتی (احترام و منزلت) و ربطی (قدرت) را به‌نوعی تجربه کرده‌اند (افروغ، ۱۳۷۹، ص. ۶۷). نمایانی نابرابری اقتصادی سبب شده تا بیشتر مورد توجه باشد. اما واقعیت امر به غیر از این است، نابرابری‌های سیاسی نقشی معادل و یا به مراتب بیشتری دارند. گستردگی نابرابری‌های سیاسی در جوامع گوناگون میل به جریان‌های تساوی‌گرا و آرمان‌برابری را برای رسیدن به وضعیت مطلوب و عادلانه بیش از پیش در مرکز توجهات قرار داده است.

اهمیت: تبیین مفهوم و مؤلفه‌های برابری سیاسی موجب خواهد شد نقش و جایگاه اصلی برابری سیاسی از بعد نظری و عملی در تحقق عدالت مشخص شود و ساختارها و سیستم‌های حکمرانی برای ارتقاء «برابری‌های عادلانه» و رفع «نابرابری‌های ناعادلانه» گام بردارند. چنانچه جامعه بر این اساس سامان داده شود، انرژی و استعداد انسانی برای دستیابی به اهداف نظام حکومتی، آزاد می‌شود؛ نفوذ نظام حکومتی در جامعه افزایش می‌یابد و از طریق شهروندی نوعی احساس هویت، تکلیف مدنی و همگرایی تضمین می‌شود (کلمن، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۶).

ضرورت: علی‌رغم اهمیت برابری سیاسی و ضرورت تبیین نسبت آن با عدالت، صرفاً ابعاد اقتصادی برابری [در ذیل توسعه] و جنسیتی [در موضوع فمینیسم] مورد بررسی قرار گرفته و به جایگاه همه‌جانبه آن نسبت به سایر ارکان و ارزش‌ها، کمتر پرداخته شده، اما باید توجه داشت که «برابری آرمانی است که جان می‌دهد برای خیانت کردن» (Walzer, 1983, p. xi) و عدم تبیین صحیح آن می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری را برای نظام‌های سیاسی رقم بزند.

اهداف: هدف اصلی این مقاله طراحی یک الگو برای تبیین نسبت بین دو ارزش عدالت و برابری سیاسی از منظر تساوی‌گرایان می‌باشد، تا از طریق نقد و بررسی نظریه‌ها و الگوهای گوناگون و گسترش مطالعات برابری و عدالت‌پژوهی، رشد الگوهای موجود و بومی حاصل شود. تقویت رویکرد انتقادی و برجسته‌سازی جایگاه عدالت در تحقق جامعه سالم، نیز دو هدف فرعی نویسندگان را شکل می‌دهد.

سؤال‌ها: سؤال اصلی پژوهش این است که از منظر تساوی‌گرایان نقش مؤلفه‌های برابری سیاسی در تحقق عدالت چیست؟ یا به تعبیر دیگر برای رسیدن به یک سامان و وضعیت عادلانه در جامعه چه سطحی از برابری سیاسی طبق دیدگاه تساوی‌گرایان لازم خواهد بود؟ برای رسیدن به پاسخ، سؤال‌های فرعی زیر نیز مورد توجه بوده است: مؤلفه‌های برابری سیاسی چیست؟ نوع رابطه برابری سیاسی با عدالت و سایر ارزش‌های اساسی چگونه است؟

روش: پژوهش حاضر از حیث نوع، بنیادی و از حیث رویکرد، توصیفی - تحلیلی با راهبرد پس‌کاوی^۱ صورت گرفته است (در قسمت روش توضیحات تکمیلی بیان شده است). برای گردآوری داده‌ها از تکنیک اسنادی استفاده شده و عمده منابع اصلی با محوریت اندیشه تساوی‌گرایان مورد بررسی و فیش‌برداری قرار گرفته است. برای تحلیل داده‌ها از الگوی تحلیلی طراحی شده مبتنی بر دیدگاه جیمز کلمن^۲، آدام سويفت^۳ و جان کیکس^۴ استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

سیاست معاصر و فلسفه سیاسی بر چیزی که فیلسوف کانادایی ویل کیملیکا (۲۰۰۲) «فلات برابری طلبانه» خوانده واقع شده است. تقریباً همه با این اصل موافق‌اند که با اعضای جامعه سیاسی باید به منزله افرادی برابر رفتار شود، اما اختلاف بر سر این است که معنی این «رفتار به منزله افرادی برابر» چیست (Swift, 2014, pp. 152-155). آثاری که در زمینه موضوع این پژوهش به رشته تحریر درآمده‌اند در دو سطح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۱. بررسی پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

غالب آثار «نشریه دانش سیاسی» در این حوزه، روی مفهوم عدالت تمرکز دارد و «برابری» به عنوان یک ارزش مستقل و بنیادین، مورد پژوهش واقع نشده است؛ تنها مقاله مجیدی و امیدوی (۱۳۹۷) به بررسی الگوی «برابری پیچیده» والزر پرداخته اما همچنان الگویی از رابطه عدالت و برابری ترسیم نکرده و موضوع برابری سیاسی نیز مورد توجه نبوده است.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع

منابع متعددی که در این زمینه وجود دارد را می‌توان با توجه به رویکرد محققان و همچنین اهداف پژوهشی، به پنج دسته اصلی تقسیم نمود:

الف. آثار مربوط به معرفی و تحلیل تساوی‌گرایان

تساوی‌گرایی به عنوان یکی از جریان‌های سیاسی معاصر، معمولاً در کتب فلسفه‌های سیاسی معاصر معرفی و مهم‌ترین دیدگاه‌های آنها مورد تفسیر قرار می‌گیرد. در این ارتباط می‌توان به آثار زیر اشاره داشت که به اجمال و یا تفصیل معرفی و نقد این جریان را در دستور کار دارند: کیملیکا (۲۰۰۲)، شفلر (۲۰۰۳)، تامپسون (۲۰۱۰)، سویفت (۲۰۱۴)، هیروز (۲۰۱۴).

ب. آثار معطوف به تشریح «برابری» و دفاع از آن به عنوان ارزش بنیادین

طیف متنوعی از منابع در دفاع از «برابری» تألیف و منتشر شده که با رویکردهای مختلف فلسفی و یا کاربردی به این مهم پرداخته‌اند و در نهایت الگوهای برابری را راهگشای مدیریت مؤثر جوامع معرفی نموده‌اند. در این ارتباط می‌توان به منابع زیر اشاره داشت: سن (۱۹۸۰)، دورکین (۱۹۸۱)، والزر (۱۹۸۳)، نیگل (۱۹۹۱)، اندرسون (۱۹۹۹) و گوسپات (۲۰۰۷)، والدرون (۲۰۱۷) و تسای (۲۰۱۹).

پ. آثار معطوف به اندازه‌گیری نابرابری‌های غیرسیاسی و چرخه تأثیر آن بر نابرابری‌های سیاسی

توجه کانونی موضوع «توسعه» بر روی برابرسازی موقعیت‌ها و به‌ویژه در دسترس همگان قرار گرفتن فرصت‌ها و شانس‌های زندگی است که عمدتاً در تحلیل‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی نمود دارد و در پی پاسخ به این سؤالات هستند: چگونه نابرابری‌ها را می‌توان تعیین و اندازه‌گیری کرد و علل و تأثیرات آنها چیست؟ که این رویکرد در مقابل رویکرد فلسفه اجتماعی و سیاسی می‌باشد (Gosepath, 2007, pp. 1-2). در این دسته از آثار بیش از آنکه موضوع برابری اهمیت داشته باشد تمرکز بر نابرابری‌ها است و اینکه چه چرخه‌ای از تأثیر و تأثرات را ایجاد می‌کنند. این نوع آثار در حوزه مطالعات برابری، بیشترین حجم از تولیدات را در محافل علمی ایران به خود اختصاص داده‌اند. در این خصوص می‌توان به آثاری همچون زاهدی (۱۳۹۰)، پیرس (۱۳۹۲) و حمیدیان (۱۳۹۶) اشاره کرد.

ث. آثار معطوف به شاخص‌های اندازه‌گیری میزان برابری سیاسی

روش‌ها و شاخص‌هایی برای سنجش حوزه‌هایی از برابری به وجود آمده‌اند، اما برخلاف ثروت و درآمد یا حتی شکاف طبقاتی و بسیاری اهداف دیگر، برای برآورد کردن «برابری سیاسی»، هنوز ملاک‌های اندازه‌گیری اصلی در اختیار نیست. البته تلاش‌هایی در این زمینه برای نظام‌مند کردن مطالعات برابری سیاسی و همچنین شیوه ارزیابی و سنجش آنها صورت گرفته اما شاخص‌های دقیقی جهت ارزیابی برابری سیاسی (با رویکردهای اندازه‌گیری) شکل نگرفته است. در این زمینه می‌توان به منابعی از قبیل «الگوریتم برابری فرصت» رویمر (۲۰۰۰)، «شاخص‌های اندازه‌گیری ترتیبی» دال (۲۰۰۶) و «گویه‌های دوازده‌گانه احساس برابری» یوسفی (۱۳۸۳) ارجاع داد.

ج. آثار معطوف به رابطه بین برابری و عدالت

با وجود اشاره‌های اجمالی به رابطه بین برابری و عدالت در چهار دسته آثار قبلی، اما همچنان رابطه این دو مفهوم و ارزش اساسی مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. از آثاری که برای ترسیم رابطه بین عدالت و برابری گام‌های مؤثری برداشته‌اند می‌توان به سن (۲۰۰۹)، آشوری (۱۳۹۶)، عریضی و گل‌پرور (۱۳۸۴) اشاره داشت.

۲. مبانی مفهومی

۲-۱. برابری

اگرچه اندیشه «برابری» در یک فرایند تاریخی در ذهن انسان امروز تثبیت شده است، اما مفهوم برابری نسبت مستقیم با عصر جدید دارد و در ادوار گذشته چندان شناخته شده نبود. این مفهوم با تمام محبوبیت‌اش در فرهنگ معاصر، قابل تعریف به طور دقیق نیست و پژوهشگران عصر جدید بیشتر آن را پذیرفته‌اند و کمتر در ماهیت آن تجسس کرده‌اند (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۲، صص. ۱۰۵-۱۰۴؛ شیخاوندی، ۱۳۸۳، ص. ۵)؛ به طوری که برخی بر این عقیده‌اند که برابری مفهومی پیچیده، گیج‌کننده و اختلاف‌برانگیز است (Richardson, 1979, P. 161; Dworkin, 2000, p. 2). می‌توان اذعان داشت، برابری دلالت بر یک رابطه کیفی دارد و به مطابقت بین گروهی از اشیاء مختلف، اشخاص، فرایندها یا شرایطی که حداقل از یک لحاظ دارای همان خصوصیات هستند دلالت دارد

نه لزوماً در همه جنبه‌ها؛ بنابراین، لازم می‌آید که مفهوم «برابری» از مفاهیم «مطابقت» (مشابه بودن در همه ویژگی‌ها) و «شباهت» (مطابقت تقریبی) متمایز شود (Dann, 1975, p. 997; Menne, 1962, p. 44; Westen, 1990, pp. 39, 120). از طرف دیگر، برابری هم به عنوان یک مفهوم فلسفی و هم به مثابه فضیلت اخلاقی، برای سازمان‌دهی جامعه مورد تأمل قرار گرفته است. اگرچه سابقه توجه فلسفی به مفهوم برابری (برابری به مثابه معیار عدالت)، طولانی‌تر از پیشینه توجه سیاسی (برابری به مثابه یک اصل سازمان‌دهی اجتماعی) است (یوسفی، ۱۳۸۳، صص. ۶۶-۶۵). بسیاری از فیلسوفان معاصر مایل‌اند این مسئله را مسلم فرض کنند که برابری صرفاً بخشی از درک و فهم ما از توزیع «عادلان» است؛ اما باید توجه داشت که توزیع به عنوان وسیله‌ای در راه رسیدن به یک هدف - رسیدن به اجتماعی که سلامت اخلاقی دارد - تلقی شود (همپتن، ۱۳۸۵، صص. ۲۷۴-۲۷۵). لذا برابری سیاسی می‌تواند به عنوان ارزشی اساسی در سامان‌دهی اجتماعی عادلانه مد نظر باشد نه اینکه صرفاً معیاری برای توزیع عادلانه منابع فرض شود.

۲-۲. عدالت

عدالت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق است. سؤال‌های مختلفی که در عمل و سبک زندگی صحیح در سطح فردی و جمعی، و درستی عملکرد افراد خصوصی و کارگزاران عمومی و نیز درباره حقوق، تکالیف و تعهدات اشخاص و ماهیت کنش‌های دولت‌ها طرح می‌شود، همه ذیل مفهوم کلی عدالت قرار می‌گیرند. همچنین ایجاد تعادل میان خواست‌ها و غایت‌های خصوصی و عمومی و نیز برقراری توازن میان اهداف مختلف زندگی همچون رفاه و فضیلت و سرانجام بهره‌برداری متعادل از خیرات و شیوه توزیع آن، جزئی از موضوع عدالت می‌باشد و حتی شاخص نهایی دولت فاضله، وضعیت مطلوب و بهزیستی در سطح فردی و اجتماعی متضمن این مفهوم است (بشیریه، ۱۳۹۶، صص. ۷-۹). لذا فارغ از آنکه معنای لغوی و اصطلاحی عدالت چه باشد، در این پژوهش چنین مفهومی گسترده از عدالت برای ترسیم وضعیت مطلوب از دیدگاه تساوی‌گرایان مد نظر است و لذا مفهوم کلی عدالت نباید به عدالت توزیعی یا عدالت اجتماعی کاسته شود.

۲-۳. تساوی‌گرایان

مساوات‌طلبی یک جریان فکری در فلسفه سیاسی است. تساوی‌گرایان چنین رویکردی را نسبت به ارزش برابری دارند: «مردم باید یکسان شوند، یا با آنها رفتار برابر شود، یا از بعضی جهات با آنها برابر رفتار شود». آموزه‌های تساوی‌گرایی گرایش دارد طبق پس‌زمینه‌ای که در آن همه افراد بشر از حیث ارزش بنیادی یا وضعیت اخلاقی برابر هستند، استوار باشد (Arneson, 2007, P.1). اما لازم به توضیح است که مساوات‌طلبی عقیده‌ای است که طبق آن برابری یکی از ارزش‌های اساسی اخلاق سیاسی است و دعاوی آن مقدم بر دعاوی بسیاری از ارزش‌های دیگری است که ممکن است با آن در تعارض باشند. مساوات‌طلبان لزوماً معتقد نیستند که برابری مهم‌ترین ارزش اخلاق سیاسی است، اما حداقل باید آن را یکی از محدود ارزش‌هایی بدانند که بیشترین اهمیت را دارد. لزومی هم ندارد که مخالفان مساوات‌طلبی، برابری را ارزش ندانند، بلکه کافی است منکر «ارزش اساسی» بودن آن باشند (کیکس، ۱۳۹۲، ص. ۱۳۶). تساوی‌گرایان خود نیز در برخی از حوزه‌ها اتفاق نظر و اجماع کامل ندارند و لذا متفکران این جریان را می‌توان حتی در خصوص شیوه برقراری مساوات به گروه‌های مختلف دسته‌بندی کرد.

۳. مبانی نظری و الگوی تحلیلی

۳-۱. نظریه برابری سیاسی (جیمز کلمن)

صرف‌نظر از مناقشات مفهومی مربوط به برابری، در مقاله حاضر برابری سیاسی بر مبنای «نظریه برابری سیاسی» جیمز کلمن (۱۹۹۰) تعریف شده است. کلمن با تأکید بر این معنا که برابری از لوازم و عناصر توسعه و تکامل سیاسی است، سه جزء اساسی برای مفهوم برابری سیاسی قائل می‌شود: شهروندی ملی (عام)، نظم حقوقی کلیت‌گرا (عام‌گرا) و هنجارهای موفقیت (کلمن، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۳).

الف. شهروندی

به این معناست که برابری، مبنایی انسانی از عضویت کامل شخص در یک جامعه سیاسی ملی ناشی می‌شود و در حقوق رسمی، به صورت برابری تمامی شهروندان نمود پیدا می‌کند. جنبه برابری‌طلبانه شهروندی دلالت بر چهارچوب مرجع بودن کل «دولت -

ملت» و نه صرفاً یک دسته برتر از جامعه دارد. و شهروندان هم با کارویژه‌های درون‌داد (مشارکت) و نیز با کار ویژه‌های برون‌داد (توزیع) حکومت مرتبط‌اند (کلمن، ۱۳۸۰، صص. ۱۲۴-۱۲۳).

ب. نظم حقوقی کلیت‌گرا (عام‌گرا)

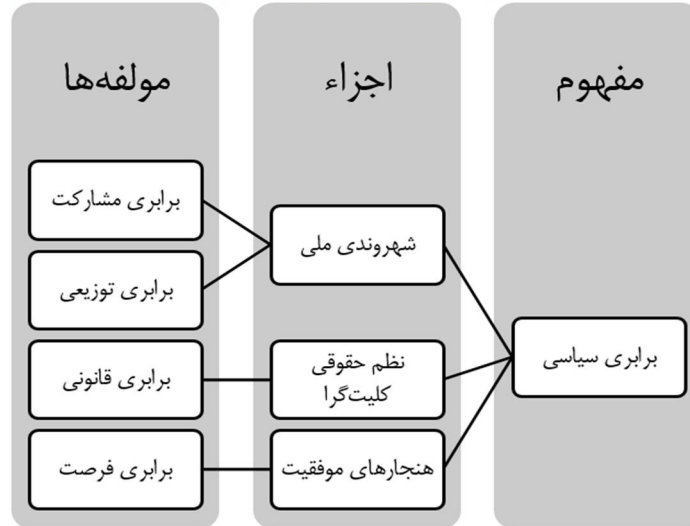
به معنای اولویت‌های کل‌گرا نسبت به هنجارهای جزء‌گرا (خاص‌گرا) در حوزه روابط حکومت با شهروندان است که برای تحقق حقوق مساوی شهروندی، پر اهمیت می‌باشد. این حقوق، برابری در قبال قانون، حقوق یا امتیازات را امری لازم محسوب می‌کند. لذا نه تنها به مفهوم نظام رفتاری یکسان در مقام اجرای قانون و قضاوت بوده، بلکه نشان‌گر حق برابر دفاع و حمایت از تمامی دیگر حقوق‌هاست (کلمن، ۱۳۸۰، صص. ۱۲۴-۱۲۳).

پ. هنجار موفقیت

به معنای برتری هنجارهای اکتسابی بر هنجارهای انتسابی در تخصیص جایگاه‌ها و نقش‌های سیاسی است. هنجارهای اکتسابی در کنار حق عمومی شهروندی در خصوص تعلیم و تربیت، متضمن اصل برابری در فرصت اولیه می‌باشد. حق آموزش و پرورش به این دلیل اهمیت راهبردی دارد که اعطای نقش‌های پراهمیت در ساختار قشربندی اجتماعی، به طور فزاینده مبتنی بر اکتساب آموزشی است (کلمن، ۱۳۸۰، صص. ۱۲۴-۱۲۳).

کلمن معتقد است این سه عنصر مذکور، اجزاء اصلی حرکت به سمت برابری هستند. عنصر شهروندی دلالت بر برابری در مطالبات توزیعی و حقوق و تکالیف مشارکتی، نظم حقوقی کلیت‌گرا در نسبت حکومت با شهروندان متضمن برابری در خیرات اجتماعی و محرومیت‌های حقوقی و نهایتاً اولویت معیارهای اکتسابی در اختصاص نقش‌ها بر برابری فرصت‌ها دلالت دارد. طبق این مبنا مفهوم برابری سیاسی از نظر کلمن متضمن چهار نوع برابری است: «برابری توزیعی^۶، برابری قانونی^۷، برابری فرصت^۸ و برابری مشارکت^۹» (چلبی، ۱۳۷۵، ص. ۱۹۶).

نمودار شماره (۱): اجزاء و مؤلفه‌های برابری سیاسی از منظر جیمز کلین



(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

با مشخص شدن چهار مؤلفه برابری سیاسی بر اساس نظریه کلین، حال باید مشخص شود که روش و شیوه بررسی رابطه مؤلفه‌های «برابری سیاسی» برای تحقق «عدالت» چگونه خواهد بود و با چه الگویی وضعیت‌سنجی صورت می‌گیرد.

۲-۳. برقراری وضعیت عادلانه (جان سويفت)

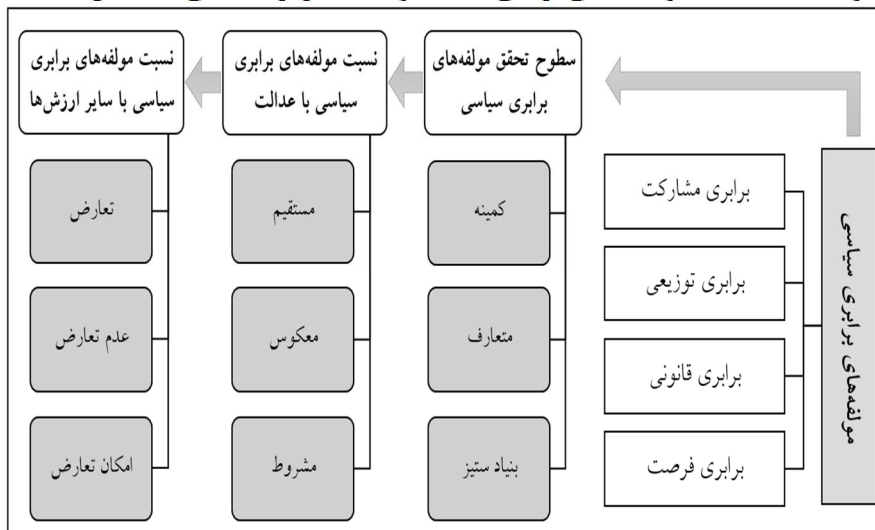
سويفت در خصوص برداشت‌های متفاوتی که از برابری صورت می‌گیرد، یک دسته‌بندی سه‌تایی ابداع کرده و آنها را این‌گونه نام‌گذاری می‌کند: سطح کمینه^۱، متعارف^{۱۱} و بنیاد ستیز^{۱۲}. این دسته‌بندی را خود سويفت جعل کرده و بین متون فلسفه سیاسی مرسوم نیست (سويفت، ۱۳۸۵، صص. ۱۵۷-۱۵۵). حال طبق همین تقسیم‌بندی، جهت برقراری وضعیت عادلانه از طریق تحقق مؤلفه‌های برابری سیاسی، می‌توان سه سطح از روابط بین برابری سیاسی و عدالت را دسته‌بندی کرد (نک: نمودار شماره ۲).

از طرف دیگر، اغلب خوانش‌های موجود که بر اهمیت برابری به مثابه ارزشی اساسی تأکید دارند، در خصوص نحوه حل تعارض و تراحم میان برابری و دیگر ارزش‌ها از جمله عدالت، با یکدیگر اختلاف دارند (کیکس، ۱۳۹۲: ص. ۱۴۱). پس می‌توان اذعان داشت مؤلفه‌های برابری در نسبت با عدالت می‌تواند روابط مستقیم، معکوس و مشروط

را برقرار سازند (نک: نمودار شماره ۲). منظور از رابطه «مشروط» بین عدالت و برابری سیاسی این است که اگر روابط حوزه‌های مختلف از برابری سیاسی با عدالت در نظر گرفته شود طبیعتاً از یک قاعده واحد پیروی نمی‌کند. به عنوان نمونه رویمر در خصوص برابری فرصت و ارتباط آن با عدالت معتقد است اینکه در سیاست‌های برابری فرصت چه مقدار منبع بایستی کنار گذاشته شود، مستلزم داشتن یک تئوری عدالت توزیعی برای کل جامعه است؛ برای مثال اگر آموزش مدنظر باشد جامعه بایستی تا حدی، مبادله‌ای بین مصرف نسل فعلی بزرگسالان و درجه کامیابی کودکان (بزرگسالان دوره بعدی) انجام دهد (Roemer, 2000, p.86) و می‌توان ادعا کرد که بدون داشتن یک تئوری عدالت توزیعی برای جامعه، نه حوزه و نه گستره کاربرد سیاست برابری فرصت و برابری توزیعی قابل استنتاج نخواهد بود. پس در برخی موارد روابط این دو ارزش، «مشروط» به عوامل یا ارزش‌های اساسی دیگری هستند. در خصوص سایر ارزش‌های اساسی (به غیر از عدالت) نیز می‌توان اذعان داشت مؤلفه‌های برابری سیاسی می‌توانند وضعیت‌های: تعارض، عدم تعارض و امکان تعارض را برقرار سازند.

پس باید در مدل طراحی شده برای ترسیم رابطه مؤلفه‌های «برابری سیاسی» در تحقق «عدالت»، سه محور مورد توجه باشد: «سطوح تحقق مؤلفه‌های برابری سیاسی»، «نسبت مؤلفه‌های برابری سیاسی با عدالت» و «نسبت مؤلفه‌های برابری سیاسی با سایر ارزش‌های اساسی» (نک: نمودار شماره ۲).

نمودار شماره (۲): الگوی تحلیلی بررسی روابط مؤلفه‌های برابری سیاسی در تحقق عدالت



(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

۴. روش تحقیق

در اغلب پژوهش‌های مربوط به علوم سیاسی کمتر به شرح توزیع‌های روی یک متغیر (ارزش) توجه می‌شود و بیشتر تمرکز به این است که چگونه و تا چه اندازه دو متغیر (ارزش) به یکدیگر مربوط هستند. این رابطه‌های دو متغیری و چند متغیری هستند که معمولاً جالب‌ترین موضوع‌های پژوهشی را روشن می‌کنند (مانهایم و ریچ، ۱۳۷۷، ص. ۴۶۱). حال باید دید برای بررسی روابط بین «برابری سیاسی» و «عدالت» از چه روشی می‌توان استفاده کرد و مقتضیات و محدودیت‌های آن چیست؟ معمولاً برای بررسی روابط بین چند متغیر از روش‌های همبستگی - از نوع روش‌های تحقیق توصیفی (غیرآزمایشی) - استفاده می‌شود؛ اما پرواضح است که از لحاظ روشی پژوهشگران حوزه برابری سیاسی حداقل با دو محدودیت جدی مواجه هستند: اول اینکه به شیوه سنجش میزان برابری سیاسی و دوم ارزیابی تأثیر و تأثرات آن با عدالت (به عبارتی دیگر ربط و نسبت آن با ارزشی اساسی به اسم عدالت) دسترسی ندارند (در پیشینه پژوهش توضیح داده شد) و اساساً در رویکرد فلسفه سیاسی نیز پژوهشگر با چنین راهبردی که به دنبال اندازه‌گیری برابری باشد مواجهه نیست (Gosepath, 2007, pp. 1-2) پس لذا می‌توان از

راهبرد «پس‌کاوی»^{۱۳} برای ترسیم الگوی رابطه برابری سیاسی و عدالت استفاده نمود. راهبرد پژوهش در واقع منطق یا رویه‌ای است که بر اساس آن به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده می‌شود. در این پژوهش نیز از راهبرد پس‌کاوی استفاده شده است. این راهبرد را روی باسکار و رم هاره که هر دو معتقد به نوعی واقع‌گرایی علمی هستند، پیشنهاد داده‌اند (Harré & Bhaskar, 2001). در این رویکرد الگوهایی در مورد ساختارها و سازوکارهای پنهان (غیرقابل مشاهده با ابزارهای تجربی) که مسئول تحقق پدیده‌ها هستند ساخته می‌شوند. این الگوها توصیف‌های فرضی‌ای هستند که پژوهشگر امیدوار است ساختارها و سازوکارهای غیرقابل تجربه را آشکار کند. مدل‌سازی در اینجا مبتنی بر خلاقیت منضبط علمی و بهره‌گیری از تمثیل‌ها است. طبق این راهبرد در علوم طبیعی، دانشمند به جست‌وجوی عوامل ناشناخته که در لایه‌های پنهان واقعیت فیزیکی قرار دارند، می‌پردازد و لذا این مدل‌سازی فرضی متناظر با الگوسازی فرضی در علوم اجتماعی نیست. پژوهشگر علوم اجتماعی الزاماً ادعا ندارد که سازوکارهای پنهانی را بر اساس مدل خود کشف خواهد کرد که «واقعی» هستند. بلکه مخفی بودن این سازوکارها به این معناست که پژوهشگر نمی‌تواند به طور مستقیم آنها را مشاهده کند یا اینکه بازیگران اجتماعی الزاماً از وجود قواعد حاکم بر رفتارشان آگاه نیستند (سیدامامی، ۱۳۹۵، صص. ۱۵۹-۱۵۷).

طبق الگوی تحلیل طرحی شده (نک: نمودار شماره ۲)، برای رسیدن به مدل نهایی (نوع روابط کلی برابری سیاسی در تحقق عدالت مبتنی بر آراء مساوات‌طلبان و شارحان آنان)، با «راهبرد پس‌کاوی» لازم می‌آید: ابتدا «مؤلفه‌های اصلی اثرگذار» تشریح شوند (نک: تیترا شماره ۵)، سپس «سطوح تأثیر و تحقق» مؤلفه‌ها بر متغیر اثرپذیر مشخص شده (نک: تیترا شماره ۶) و بعد از وضعیت‌سنجی بین متغیرها (نک: تیترا شماره ۷)، پژوهشگر به توصیف ساختارهای فرضی یا همان ترسیم مدل نهایی برسد.

۵. مؤلفه‌های برابری سیاسی

حال با مشخص شدن مبانی نظری، الگوی تحلیل و روش؛ لازم است برای ترسیم مدل نوع روابط برابری سیاسی با عدالت، به طور جداگانه مؤلفه‌های چهارگانه برابری سیاسی (نک: نمودار شماره ۲) به همراه مقتضیات آنها توضیح داده شود:

۱-۵. برابری قانونی

برابری قانونی در دو مفهوم «برابری در قانون» و «برابری در مقابل قانون» مطرح می‌شود. در مفهوم نخست قانون‌گذار باید در وضع احکام، جایگاه اشخاص را برابر نگه دارد و از ایجاد تبعیض میان آنها پرهیز کند، اما در مفهوم دوم، تکلیفی متوجه قانون‌گذار نیست؛ بلکه، بر عهده مجریان قانون است که در اجرای آن، میان مشمولینش تفاوت جانب‌دارانه و غرض‌ورزانه قائل نشوند؛ صرف‌نظر از آنکه در خود قانون، برابری رعایت شده باشد یا خیر (میرشکاری، ۱۳۹۴، ص. ۲۷). معمولاً برابری قانونی از نظر سیاسی، متوجه مفهوم دوم است (عریضی و گل‌پرور، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۱).

اما لازم به توضیح است که این، برداشتی بسیار محدود و صوری از برابری در برابر قانون است. به طوری که با توسل به برخی ملاحظات می‌توان مدعی بود که «برابری در برابر قانون» معنایی بیش از اینها دارد. یعنی نابرابری در منابعی که در دسترس مردم هست، نباید بر موقعیتشان در کلیت فرایندهای حقوقی تأثیر بگذارد (See: Walzer, 1983, PP. 10-17). ممکن است شکل ضعیف این دیدگاه از مساعدت‌های حقوقی حمایت کند؛ «برابری در برابر قانون» اقتضاء می‌کند توانایی افراد برای مراجعه به قانون و دفاع مناسب از خود، به سبب فقدان منابع، تقلیل نیابد. این برداشت مانع از آن نمی‌شود که ثروتمندان هر قدر که می‌خواهند برای وکالت حقوقی خود هزینه کنند و فقط تضمین می‌کند حداقلی از منابع، برای اهداف حقوقی افراد در دسترس باشد. دیدگاهی قوی‌تر این است که اگر صرف منابع در دعوایی حقوقی - برای دفاع در برابر اتهامات خود با دعوی علیه دیگران - سبب شود که طرفین حضور، حقوقی بسیار نابرابری داشته باشند، نباید اجازه چنین کاری داد؛ ممکن است برای پولی که می‌توان صرف کرد سقفی وجود داشته باشد. و قوی‌ترین دیدگاه این می‌باشد که افراد تنها مجاز به صرف مقدار کاملاً برابری از منابع باشند. فقط در این صورت افراد واقعاً در قبال قانون برابرند و وکالت حقوقی آنها کیفیت یکسانی دارد (سویفت، ۱۳۸۵، صص. ۱۵۲-۱۵۱).

۲-۵. برابری توزیعی

چقدر مشکل می‌توان گزارشی مناسب از «برابری توزیعی» ارائه داد که عملاً چیست؟ آیا باید آن را به رفاه مرتبط کرد یا به منابع و امکانات (یا هر دو)؟ در قبال بخت بد یا مساعد

افراد در سرنوشت و در داشتن قابلیت‌های طبیعی برتر و پست‌تر، چه باید باشد؟ چگونه این مفهوم مسئولیت شخصی و علائق فردی برابر را شامل می‌شود؟ حتی مساوات طلبان پروپاقرص هم ممکن است درباره اینکه حالت «برابری» اصیل کدام است اختلاف نظر داشته باشند (همپتن، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۴).

برابری توزیعی تصریحی بر برابری حقوق شهروندی است که از سمت حکومت برای هر یک از شهروندان فراهم می‌شود. این نوع برابری بازتابی از مطالبات مردم نسبت به نظام سیاسی حاکم است (عریضی و گل‌پرور، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۱). ترتیبات متفاوتی نیز در ادراک از شهروندی برابر صدق می‌کند. به لحاظ صوری، می‌تواند به این معنا باشد که همه شهروندان حق رأی و امکان کسب مناصب عمومی را دارند. اما ممکن است معنایی بیش از این نیز داشته باشد و دلالت بر لزوم نوعی سطح کمینه یا حد آستانه باشد که حداقلی برای برخورداری از امکانات لازم برای اجرای نقش شهروند، محسوب می‌شود؛ زیرا کسانی که فکرشان یافتن وعده بعدی غذا است در موقعیتی نیستند که به طور معنادار و آگاهانه در امور سیاسی پیش روی اجتماعاتشان قضاوت و تصمیم‌گیری کنند. از این فراتر هم، دیدگاهی می‌باشد که نگران میزان تأثیرگذاری «نابرابری در منابع خصوصی» بر «نابرابری در نفوذ سیاسی» است. به عنوان نمونه عامل تعیین‌کننده در انتخابات آمریکا، به طرز روزافزون، توانایی نامزدها برای جلب منابع مالی و صرف آن در تبلیغات است. برخی به این دلیل که این امر، اصل دموکراتیک برابری در شهروندی را نقض می‌کند، خواستار تعیین سقف هزینه‌های انتخاباتی هستند تا نابرابری‌ها از محدوده قابل قبولی بیرون نرود. شکل دیگر تأمین مخارج سیاسی، از صندوق هزینه‌های عمومی است که این نیز می‌تواند برابری دقیق مصروفات را در بر داشته باشد (سویفت، ۱۳۸۵، صص. ۱۵۳-۱۵۲).

۳-۵. برابری فرصت

در برابری فرصت، تفویض نقش‌های اداری و سیاسی بر اساس توانمندی و شایستگی واقعی افراد مورد تأکید است. در این نوع برابری، شهروندان خواستار آن هستند که نقش‌ها و مسئولیت‌ها طبق شایستگی به افراد اعطاء شود، هر شخصی تخصص و تجربه بالاتری دارد شانس بیشتری نیز برای پیشرفت و ارتقاء داشته باشد و هر یک از شهروندان، آزادی انتخاب برای تصمیم‌گیری درباره مناصب خود داشته باشند (عریضی و

گل‌پرور، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۱).

در مجموع دو نوع برداشت رایج از برابری فرصت وجود دارد. برداشت اول تأکید می‌کند که جامعه بایستی هر آنچه در توان دارد در جهت «هم‌سطح کردن عرصه بازی»^۴ در میان افرادی که برای رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی با یکدیگر رقابت می‌کنند، به‌کار گیرد و یا عرصه بازی را برای افراد در دوران رشدشان به گونه‌ای برابر سازد که تمامی افرادی که از میزانی توانمندی برخوردارند و نامزد رقابت برای کسب موقعیت‌های اجتماعی شده‌اند، را پوشش دهد. برداشت دوم که «اصل عدم تبعیض»^۵ نامیده می‌شود اذعان دارد که در رقابت برای کسب موقعیت‌های اجتماعی، کلیه افرادی که از صفات مقتضی برای انجام وظایف موردبحث برخوردار می‌باشند، بایستی در فهرست نامزدهای واجد شرایط گنجانده شده و اینکه کسب این جایگاه‌ها باید بر اساس آن صفات مقتضی باشد. اما کاربرد نوعی اصل «هم‌سطح کردن بازی» به‌مراتب فراتر از اصل «عدم تبعیض» است. در واقع می‌توان اصل عدم تبعیض را به عنوان تفسیر خاص اصل هم‌سطح کردن عرصه بازی تلقی کرد؛ با این توضیح که در صورت وجود تبعیض، برخی افراد از یک مزیت ناعادلانه‌ای نسبت به سایرین در رقابت برای موقعیت‌های اجتماعی برخوردار خواهند شد. در حقیقت عرصه بازی با اصرار روی به‌حساب نیاموردن چنین تلقی‌ها و کاربست‌هایی هم‌سطح خواهد شد (Roemer, 2000, p.1).

۴-۵. برابری مشارکت

برابری مشارکتی بر اساس تأثیر رأی شهروندان واجد صلاحیت بر تصمیمات حکومت و اهمیت دادن به خواسته‌های شهروندان از طرف حکومت تعریف می‌شود. طبق این مؤلفه برابری، مردم، به رسمیت شناختن افکار عمومی و آراء انتخاباتی را از قدرت رسمی خواستارند. تا انگیزه لازم برای همکاری و مشارکت شهروندان با دستگاه حاکمه به وجود آید (عریضی و گل‌پرور، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۲).

نهضت‌های سیاسی برابری‌طلب این ایده را که برخی از مردم - سفیدپوستان، مردان، اشراف - بهتر از دیگران‌اند به چالش کشیده‌اند و بر اهمیت ارتباط آنها با یکدیگر به منزله اعضای برابر اجتماع تأکید کرده‌اند. امروزه گروه‌هایی مانند اقلیت‌های قومی و معلولان، به میزانی که در پی کسب برابری منزلت و مقبولیت هستند خواهان برخورداری از مقدار

برابری از منابع و امکانات نیستند. حتی اگر این ایده که دولت باید «با مردم به منزله افرادی برابر رفتار کند» در خصوص برابری به عنوان یک آرمان توزیعی نباشد، همچنان حاکی از تعهدی است به محقق ساختن روابط برابر به جای تعاملات سلسله مراتبی (سویفت، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۰). از نظر بعضی قطب‌های تندروی مساوات‌طلبی، برابری در شهروندی فقط زمانی محقق می‌شود که منابع و امکانات شخصی افراد هیچ تأثیری در نفوذ سیاسی آنها نداشته باشد. این افکار را می‌توان برحسب اصل «با موارد مشابه باید مثل هم برخورد کرد» بیان داشت، یا بر این اساس که نابرابری‌ها باید با «دلایل مناسبی» توجیه شوند. لذا اگر فردی ثروتمند باشد و میزان دسترسی بالایی به منابع مالی داشته باشد این دلیل نمی‌شود تا این فرد در مقایسه با دیگری در مقام شهروندی منزلت برابری نداشته باشد (سویفت، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۴).

در فلسفه سیاسی معاصر مشارکت و دموکراسی نسبت به دیدگاه‌های قدیمی‌تر که عمدتاً آن را در انتخابات و صندوق‌های رأی خلاصه می‌کرد، تکامل یافته‌تر و جامع‌تر شده و دموکراسی را به مثابه «حکومت متکی بر گفتگو» تعریف می‌کند (Sen, 2009, p. 324). در هر صورت، دموکراسی ماهیت خود را بدون برابری شهروندان از دست می‌دهد. در شرایطی که گروهی از افراد جامعه به لحاظ اجتماعی و حقوقی زیر اقتدار فراگیر گروهی دیگر باشند، توانایی فرودستان برای اثربخشی و سهم شدن در امور جامعه از بین می‌رود و به همین دلیل است که از دوران یونان باستان یکی از پایه‌های دموکراسی، برابری شمرده می‌شد (رجبی، ۱۳۹۴، صص. ۳۵۰-۳۴۹)؛ لذا برابری سیاسی جزء مقدمات بنیادین دموکراسی محسوب می‌شود (Dahl, 2006, p. ix). به طوری که دموکراسی آرمانی، حداقل باید دارای ویژگی‌های مشارکت مؤثر و واقعی، برابری آراء، دستیابی به درک آگاهانه از مسئله و پیامدهای انتخاب آن، داشتن نظارت نهایی، شمولیت و حقوق بنیادین باشد (Dahl, 2006, pp. 8-10).

۶. سطوح تحقق مؤلفه‌های برابری سیاسی

در این قسمت سطوح سه‌گانه تأثیر و تحقق مؤلفه‌های برابری سیاسی: کمیته، متعارف و بنیادستیز (نک: نمودار شماره ۲) توضیح داده خواهد شد:

۶-۱. سطح کمینه

در این دیدگاه نسبت به اجرایی کردن برابری سیاسی اذعان می‌شود که نباید اجازه داده شود نژاد یا جنسیت یا دین یک فرد بر شانس او برای استخدام شدن در شغلی، یا بهره‌مندی از تحصیلات خوب یا منابع عمومی و اجتماعی تأثیر بگذارد؛ لذا با تعصبات یا تبعیضات باید مقابله شود. طبق این نگرش، مهم‌ترین عامل برای اشتغال یک فرد به پست خاص یا ورود به دانشگاه یا برخورداری از منابع عمومی، تنها توانایی‌ها، استعدادها و قابلیت‌های نسبی وی است. راه تضمین این نوع از برابری‌ها تحت نظر و نظم در آوردن فرایندهای ورود و ارتقاء در نهادهای آموزشی، بازار کار و همچنین ساختارهای بهره‌مندی از منابع عمومی و امکانات اجتماعی است. اما به عقیده عموم جامعه این سطح از اجرایی کردن برابری سیاسی برای تحقق عدالت کافی نیست (سویفت، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۷).

بر اساس این تفسیر، برابری نه ارزشی مطلق است و نه غالب، بلکه ارزش آن در وهله نخست^{۱۶} است؛ به این معنا که همواره پیش‌فرضی ابتدایی به نفع برابری وجود دارد، اما ممکن است به دلیل ملاحظات مخالفی که به‌قدر کافی قدرتمندند، برابری کنار گذاشته شود. این تفسیر، برابری را در بسیاری موارد لغوپذیر^{۱۷} می‌داند و به‌واسطه ملاحظات می‌توان برابری را به‌طور مشروع کنار گذاشت. لذا ارزشی که در وهله نخست به نفع برابری وجود دارد، ممکن است به‌طور موجهی مغلوب برخی ارزش‌های اساسی دیگر از جمله اختیار، آزادی، تکثرگرایی، حقوق و غیره شود (کیکس، ۱۳۹۲، صص. ۱۴۳-۱۴۲).

۶-۲. سطح متعارف

در برداشت «متعارف» از برابری، عامل تعیین‌کننده بودن قابلیت‌ها در انتخاب افراد برای مشاغل یا تحصیلات - به‌جای تعصبات - کافی نیست. داشتن شانس برابر برای کسب قابلیت‌های مرتبط نیز حائز اهمیت است و آینده افراد در زندگی باید بستگی به توانایی و تلاش آنها داشته باشد، نه زمینه اجتماعی‌شان. اینکه کسی متعلق به خانواده‌ای فقیر است نباید بر شانس او در فرصت‌های پیش‌رو تأثیر بگذارد. این امر باید بر توانایی طبیعی فرد و انتخاب‌های او مبتنی باشد. بنابراین، دولت حق دارد زمین‌بازی را مسطح کند (سویفت،

۱۳۸۵، صص. ۱۵۷-۱۵۸). این تفسیر موجه‌تر، اذعان دارد که برابری ارزشی حاکم است، اما مطلق نیست. برابری مهم‌ترین ارزش اساسی است اما استثناهایی را در موارد خاص می‌پذیرد. استثنائات مواردی‌اند که در آن دعاوی برابری با یکدیگر در تعارض‌اند. و یا مواردی که در آن صرف‌نظر کردن از اندکی برابری، در کل به آرمان برابری یاری می‌رساند و موجب تحقق عدالت می‌شود. طبق این دیدگاه، برابری همچنان بر دیگر ارزش‌ها حاکم است، اما استثناهای مشروعی را نیز می‌پذیرد، یعنی استثناهایی را که برابری خود توجیه می‌کند (کیکس، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۲).

اما ممکن است فراتر رفتن از برابری فرصت‌ها به معنای متعارف، مستلزم اقداماتی افراطی باشد. راه‌هایی که زمینه اجتماعی و فردی بر آینده افراد اثر می‌گذارد چنان متعدد است که رفع کامل از تأثیرات ناممکن است، یا تنها از طریق ممنوعیت شدید و وسیع آزادی‌های والدین امکان‌پذیر می‌شود، و برای این کار تقریباً به‌طورقطع باید نهاد خانواده را از میان برداشت. بر این مبنا، کسانی که می‌گویند به برابری‌ها در معنای سطح «متعارف» معتقدند معمولاً فقط فکر می‌کنند که به آن معتقدند. شاید آنها حقیقتاً می‌خواهند بعضی از مکانیسم‌هایی را که به موجب آنها زمینه اجتماعی کودکان بر فرصت‌های زندگیشان تأثیر می‌گذارد از بین ببرند و به معنای کاملاً مسطح کردن زمین‌بازی نیست. والدینی که برای فرزندان‌شان هنگام خواب داستان می‌خوانند کودکانی موفق‌تر از کسانی دارند که چنین نمی‌کنند. اما بعید است تعهد افراد به برابری فرصت‌ها سبب شود که از ممنوعیت داستان خواندن هنگام خواب دفاع کنند (یا طرفدار قانونی باشند که والدین را به خواندن داستان ملزم می‌سازد). همچون اغلب موارد دیگر، یک آرمان سیاسی که دلایل موجهی برای حمایت از آن وجود دارد، با ارزش‌های دیگری - در اینجا استقلال خانواده - در تضاد قرار می‌گیرد. افراد بسیاری که خواهان «برابری فرصت‌ها» هستند، مقصودشان فقط نابرابری کمتر در فرصت‌ها است (سویفت، ۱۳۸۵، صص. ۱۵۹-۱۵۸).

۶-۳. سطح بنیاد ستیز

بر اساس دیدگاه بنیاد ستیز، حتی اگر مؤلفه‌های برابری در سطح متعارف با شدت و حدت دنبال شوند، باز هم کفایت نمی‌کند. رفع محرومیت اجتماعی، واقعاً برابری‌ها را به وجود نمی‌آورد، چون نسبت به محرومیت طبیعی یا مادرزادی بی‌اعتنا است. معنای

فرصت‌های برابر آن است که آینده افراد نه تحت تأثیر موقعیت اجتماعی‌شان باشد و نه متأثر از جایگاهشان در توزیع استعدادهای طبیعی؛ فقط در آن صورت است که پیشامدها واقعاً نتیجه انتخاب‌های افراد خواهد بود. طبق این دیدگاه داشتن فرصت‌های برابر «کودکان باهوش فقیر» با «کودکان باهوش ثروتمند» کافی نیست؛ بلکه برابری فرصت‌ها مستلزم آن نیز هست که کودکان بی‌استعداد - خواه فقیر، خواه ثروتمند - و کودکان بااستعداد، فرصت‌های یکسانی داشته باشند. کسی که بر برداشت بنیادستیز از برابری فرصت‌ها صحنه می‌گذارد، ممکن است بپذیرد که افراد مستعد و غیرمستعد باید شانس‌های نابرابری برای اشتغال به مشاغل خاص داشته باشند. آنچه او نمی‌پذیرد این ایده است که آنها شانس نابرابری برای گرفتن پاداشی واحد داشته باشند (سویفت، ۱۳۸۵، صص. ۱۶۰-۱۵۹).

در این تفسیر، برابری ارزش مطلق است که هیچ استثنائی را نمی‌پذیرد؛ برابری باید در هر موقعیت معینی که در آن ارتقای برابری با ارزش دیگری تعارض پیدا می‌کند، حاکم شود. این رویکرد کانتی به مسئله است. همه انسان‌ها برابرند و باید با آنها به عنوان غایاتی در خود، به طور برابر رفتار شود، چراکه همه آنها به طور برابر از ظرفیت اختیار برخوردارند. مشکلات این دیدگاه افراطی به‌خوبی شناخته شده است. دعاوی برابری ممکن است با یکدیگر تعارض پیدا کنند و در ازای اندکی صرف‌نظر کردن از برابری، میزان قابل‌ملاحظه‌ای از تکرر، آزادی، حقوق و عدالت توزیعی به‌دست آید و ممکن است بهترین روش تحقق عدالت و برابری در کل، قربانی کردن برابری در موارد خاص باشد (کیکس، ۱۳۹۲، صص. ۱۴۲-۱۴۱).

۷. وضعیت‌سنجی برقراری عدالت متناسب با تحقق مؤلفه‌های برابری سیاسی

تحقق مؤلفه‌های برابری سیاسی، در نسبت با عدالت و سایر ارزش‌های اساسی، «وضعیت‌های» متفاوتی را برقرار خواهند کرد. این وضعیت‌ها را می‌توان در سه حالت «عدم تعارض برابری سیاسی با سایر ارزش‌ها»، «وابستگی مؤلفه‌های برابری به تئوری عدالت توزیعی» و «تعارض برابری با سایر ارزش‌های اساسی» دسته‌بندی کرد (نک: نمودار شماره ۲). لازم به توضیح است که این دسته‌بندی مربوط به نویسندگان این مقاله بوده و انواعی دیگر از تقسیم‌بندی‌ها قابل فرض است.

۱-۷. عدم تعارض برابری سیاسی با سایر ارزش‌ها

اگر برای تحقق برابری به عنوان ارزشی اساسی، تعارضی با سایر ارزش‌های اساسی پیش نیاید. در این وضعیت مؤلفه‌های برابری سیاسی به عنوان ارزشی مطلق و غالب باید برای تحقق وضعیت عادلانه، مورد پیگیری واقع شود و با هیچ استثنایی لغوپذیر نباشد. برقراری «برابری‌های نژادی، جنسیتی، عقیدتی» و از بین بردن «تعصبات و تبعیضات این دسته از نابرابری‌ها»، عاملی برای تحقق جایگاه «شهروندی» و عادلانه گردیدن «مشارکت» سیاسی در سطح کمینه، می‌شود. همچنین با شکل‌گیری «برابری در مقابل قانون» و «برابری در قانون» نظم حقوقی عادلانه‌تری ایجاد خواهد شد. اما احتمالاً دو مؤلفه دیگر از برابری سیاسی که شامل «برابری توزیعی» و «برابری فرصت» است با سایر ارزش‌های اساسی، برخورد و تعارض خواهد داشت و لذا این سطح کمینه از برابری جهت عادلانه ساختن هنجارهای موفقیت کفایت نخواهد کرد.

۲-۷. وابستگی مؤلفه‌های برابری به تئوری عدالت توزیعی

گاهی برابری با سایر ارزش‌های اساسی در تعارض نیست بلکه خود تئوری عدالت توزیعی است که اصل توزیع و میزان منابع توزیع‌شده را مشخص می‌کند. در این وضعیت برابری ارزشی اساسی و حاکم است، اما مطلق نیست و استثنایی را با توجه به تئوری «عدالت توزیعی مفروض»، می‌پذیرد. استثنائات مواردی اند که در آن صرف‌نظر کردن از اندکی برابری، در کل به آرمان عدالت‌خواهی یاری می‌رساند. جان رالز، رونالد دورکین، توماس نیگل، توماس اسکانلون، مایکل والزر، آمارتیا سن، جان رویمر، رابرت دال همه تساوی‌گرایانی هستند که دست‌کم برابری را به عنوان شاخص در تئوری عدالت خود به‌کار بسته‌اند و بر برابری به عنوان ارزشی بنیادی تأکید دارند اما تئوری عدالت هیچ‌یک از آنها یکسان نبوده و اختلاف‌هایی را در چگونگی توزیع دارند. پس می‌توان اذعان داشت سطح عملیاتی کردن مؤلفه «برابری توزیعی» جهت برقراری عدالت مستلزم داشتن یک تئوری اولیه عدالت توزیعی برای کل جامعه است.

مقتضیات برابری در فضاهای مختلف، نه فقط از لحاظ اصولی، بلکه در عمل نیز با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرند. از این‌روست که گزینش سطح برابری و تئوری عدالت اهمیت عملی بی‌اندازه‌ای دارد. ضرورت تضمین تحقق مقتضیات اساسی، از جمله

برابری، مستلزم تحمل نابرابری در آن چیزی است که «حوزه‌های پیرامونی» دورافتاده در تئوری عدالت به شمار می‌رود (Sen, 1992, p. 131).

۳-۷. تعارض برابری با سایر ارزش‌های اساسی

رجحان دادن و دفاع از برابری مستلزم رد دیگر ارزش‌هایی نیست که چه‌بسا با آنها تعارض پیدا کند. ولی نظریات انتخاب اجتماعی که ارزش‌های دیگری را مسلط می‌سازند، برابری را از میدان خارج می‌کنند. برابری‌طلبی چه‌بسا یک‌وقتی با نظریات اشراف‌سالارانه مخالف باشد که خارج از موضوع بحث است، اما در حال حاضر، در مناقشات نظری، طرفداران دو ارزش غیراشراف‌سالارانه با برابری‌طلبی مخالفت می‌ورزند: حق‌های فردی [آزادی‌های مؤثر] و فایده [کارایی] (Nagel, Sen, 1992, pp. 135-138; Nagel, 2012, p. 109). در این وضعیت، دو حالت قابل تصور است:

الف. برابری ارزشی اساسی، مطلق و غالب است و باید سایر ارزش‌های اساسی کنار گذاشته شوند. این دیدگاه که تا امروز در سطح یک نظریه مانده است توسط نظریه‌پردازان سیاسی این‌چنین تعریف شده که مساوات‌طلبی آموزه‌ای سیاسی است که بر برابری شهروندان در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌کند و برابری مطلق انسان‌ها را تجویز کرده و می‌کوشد تا آن را در عمل پیاده کند (رک: رجبی، ۱۳۹۴، صص. ۲۳۸-۲۲۹).

ب. برابری دارای ارزشی اساسی است که می‌تواند به میزانی در برابر سایر ارزش‌ها مقاومت ورزد اما همواره مطلق و غالب نیست تا همواره خود را جایگزین آنها کند. در این حالت سطح اجرایی شدن «برابری فرصت» جهت تحقق عدالت، مستلزم تعیین تکلیف در خصوص دو ارزش «حق‌های فردی» و «کارایی کلی جامعه» است. که توضیح اجمالی این دو ارزش و نظر مدافعانشان به شرح ذیل است:

اول. حق‌های فردی: اختیار در دیدگاه بسیاری از متفکران چیزی است که در نهایت امر اهمیت دارد و مهم بودن ارزش‌های اساسی از جمله برابری به دلیل همین اهمیتی است که برای اختیار قائل‌اند. لذا ارزشی که در وهله نخست به نفع برابری وجود دارد، ممکن است به طور موجهی مغلوب برخی ارزش‌های دیگر شود. البته در شرایطی که این کار به نفع کلیت نظام ارزش‌های اساسی باشد. کلیت نظام فقط زمانی اهمیت بیشتری از برابری

دارد که ترجیح آن بهترین راه افزایش اختیار باشد. برابری خواهان معتقدند که اختیار غالباً به واسطه ارتقاء برابری افزایش می‌یابد. محتوای این ادعا آن است که انسان‌ها در ظرفیتی که برای زندگی مختارانه دارند یکسان‌اند (کیکس، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۳). همچنین برابری اخلاقی اشخاص، در این تصور، مطالبه برابر آنها از یکدیگر است مبنی بر اینکه به انحاء خاصی مزاحم هم نشود. هر شخصی، در برخی جهات مشخص، با هر شخص دیگری برخورد برابر داشته باشد. به یک معنا این مطالبات، اصلاً، با هم تلفیق نمی‌شوند. این حق‌ها باید مورد احترام تک‌تک افراد باشند (Nagel, 2012, p. 113-115).

دوم. کارایی کلی جامعه: برابری اخلاقی فایده‌جویی و کارایی، نوعی فرمانروایی اکثریت است؛ منافع هر شخصی یک‌بار به حساب می‌آید، اما ممکن است منافع بعضی، مغلوب منافع افراد دیگر شود. طبق این دیدگاه در واقع اکثریت افراد نیست که نتیجه را تعیین می‌کنند، بلکه اکثریت منافع، اهمیت بیشتری دارند. برابری افراد به این معناست که به هر یک از آنها، تنها یک «حق رأی» داده می‌شود که در مقایسه با حجم و بزرگی منافع سنجیده می‌شود. اگرچه این سخن بدین معنا است که منافع اقلیت، گاهی وقت‌ها، می‌تواند اهمیت بیشتری از منافع اکثریت داشته باشد، اندیشه اصلی بدین جهت اکثریت‌باورانه است که به هر فردی اهمیت یکسان داده می‌شود و غالباً پیامد نهایی را، حاصل جمع منافع تعیین می‌کند. فایده‌جویی نگرشی بلندنظرانه به مطالبات اخلاقی فرد دارد و آنها را سرجمع تلفیق می‌کند و این ارزش حاصله را در مورد ارزیابی نتایج و امور کلی به کار می‌گیرد، و ارزیابی افعال را از این نتیجه ثانوی استنتاج می‌کند. برابری اخلاقی فایده‌جویی مبتنی بر این است که اجازه می‌دهد منافع هر شخصی به طور یکسان در تعیین آن چیزی نقش داشته باشند که، در مجموع، روی هم‌رفته بهترین باشد (Nagel, 2012, pp. 112-113).

لازم به توضیح است که صرفاً به دلیل مناقشه تساوی‌گرایان با جریان‌های «اخیارگرایی»^{۱۸} و «فایده‌گرایی»^{۱۹} تنها دو ارزش بنیادی «حق‌های فردی» و «کارایی کلی جامعه» مورد بحث قرار گرفت حال آنکه برای هر اندیشه و مکتبی، ارزش‌های اساسی دیگری هم قابل تصور می‌باشد اما مورد نزاع با این جریان نبوده‌اند.

نتیجه‌گیری

هر نظریه اخلاقی قابل دفاع و موجهی در مورد سامان‌دهی اجتماعی عادلانه، طالب میزانی از برابری در یکی از حوزه‌ها و فضاهاست که مستلزم مراعات برابر افراد، از جهتی مهم و اساسی می‌باشد. «اختیارگرایان» به آزادی برابر علاقه‌مندند؛ «برابری‌خواهان اقتصادی»^{۲۰} به نفع برابری درآمدها یا ثروت استدلال می‌کنند؛ «فایده‌گرایان» بر وزن برابر فایده‌های هر فرد با توجه به مقداری که قرار است در نتیجه پیامدهایش به حداکثر برسد اصرار می‌ورزند (Sen, 1992, p. 130). اما چه سطحی از برابری سیاسی می‌تواند سامان‌دهی اجتماعی عادلانه را به ارمغان بیاورد؟ این سؤالی بود که پژوهش حاضر در پی پاسخ به آن صورت پذیرفته است.

با مشخص شدن مؤلفه‌های برابری سیاسی (برابری توزیعی، برابری قانونی، برابری فرصت و برابری مشارکت) برای عملیاتی کردن راهبرد پس‌کاوی ابتدا قالبی تحلیلی مبتنی بر ترکیبی از آراء جیمز کلین، آدام سویفت و جان کیکس طراحی شد. سپس برای ترسیم «مدل روابط بین برابری سیاسی و عدالت» به وضعیت‌سنجی آنها به همراه سایر ارزش‌های بنیادی پرداخته شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که روابط حاکم بر مؤلفه‌های برابری سیاسی در تحقق عدالت از منظر تساوی‌گرایان مبتنی بر وضعیت‌های ذیل می‌باشد (نک: نمودار شماره ۳):

در مجموع می‌توان اذعان داشت رابطه مستقیمی بین «سطح کمینه» از مؤلفه‌های «برابری مشارکت» و «برابری قانونی» در «وضعیت عدم تعارض برابری سیاسی با سایر ارزش‌ها» جهت تحقق عدالت وجود دارد. در خصوص مؤلفه «برابری توزیعی» نیز تنها بر اساس مشخص شدن اصول توزیع و میزان منابع در «تئوری عدالت توزیعی» مورد پذیرش، می‌توان وضعیت و روابط مؤلفه‌های برابری و عدالت را در «سطح متعارف» تعیین کرد. و نهایتاً در وضعیت «تعارض برابری با سایر ارزش‌های اساسی» صرفاً زمانی می‌توان مؤلفه «برابری فرصت» را عاملی برای تحقق عدالت دانست که سطح برابری ایجادشده در «شرایط»، مانع از حقوق فردی افراد و کارایی کلی جامعه نشود.

نمودار شماره (۳): مدل نقش مؤلفه‌های برابری سیاسی در تحقق عدالت از منظر تساوی‌گرایان

در نسبت با سایر ارزش‌های اساسی	در نسبت با عدالت	سطح تحقق مورد پذیرش	مؤلفه‌های برابری سیاسی	اجزاء برابری سیاسی	برابری سیاسی
عدم تعارض	مستقیم	کمینه	برابری مشارکت	شهروندی ملی	
امکان تعارض	مشروط به تئوری عدالت توزیعی	متعارف	برابری توزیعی		
عدم تعارض	مستقیم	کمینه	برابری قانونی	نظم حقوقی کلیت‌گرا	
تعارض	مشروط به سایر ارزش‌های اساسی	متعارف	برابری فرصت	هنجارهای موفقیت	

(منبع: یافته‌های پژوهش حاضر)

یادداشت‌ها

1. Retroductive
2. James Kelman
3. Adam Swift
4. John Kekes
5. Gr. isotes, Lat. aequitas, aequalitas, Fr. égalité, Ger. Gleichheit.
6. Distributive Equality
7. Legal Equality
8. Equality of opportunity
9. Equality of Participation
10. Minimal
11. Conventional
12. Radical
13. Retrductive
14. Level the playing field
15. Nondiscrimination principle
16. Prima facie
17. Defeasible
18. Libertarians
19. Utilitarians
20. Economic egalitarians

کتابنامه

- آشوری، محمد (۱۳۹۶). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت (ویراستار). تهران: انتشارات خرسندی.
- افروغ، عماد (۱۳۷۹). چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه. تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۶). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت (ویراستار محمد آشوری). تهران: انتشارات خرسندی.
- پیرس، جنی (۱۳۹۲). «نابرابری» در «مسائل جهان سوم، سیاست در جهان در حال توسعه»، پیتربرنل و ویکی رندال، (احمد ساعی و سعید میرترابی، مترجمان). تهران: نشر قومس.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی). تهران: نشر نی.
- حمیدیان، اکرم (۱۳۹۶). نابرابری، فقر، طرد اجتماعی. تهران: جامعه‌شناسان.
- رجبی مهدی (۱۳۹۴). برابری در دموکراسی. تهران: دنیای نو.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۹۰). توسعه و نابرابری. تهران: مازیار.
- سویفت آدام (۱۳۸۵). فلسفه سیاسی، (پویا موحد، مترجم). تهران: ققنوس.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۵). پژوهش در علوم سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۳). «مفاهیم برابری و نابرابری در فلسفه‌های غربی»، رشد آموزش علوم اجتماعی. پاییز، (۲۴)، ۱۳-۴.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۲). «برابری (تساوی) در حقوق بشر و پیشینه تاریخی آن»، شناخت. پاییز و زمستان، (۳۹ و ۴۰)، ۸۷-۱۰۶.
- عریضی، سیدحمیدرضا و گل‌پرور، محسن (۱۳۸۴). «رابطه بین رویکردهای عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی»، رفاه اجتماعی. بهار، (۱۶)، ۱۵۵-۱۸۴.
- کلمن، جیمز اس (۱۳۸۰). «نشانگان توسعه: انفکاک ساختاری - برابری - ظرفیت»، در بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، پای لوسین و دیگران (غلامرضا خواجه سروی، مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کیکس، جان (۱۳۹۲). علیه لیبرالیسم، (محمدرضا طاهری، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مانهایم، یارول و ریچ ریچارد (۱۳۷۷). روش‌های تحقیق در علوم سیاسی: تحلیل تجربی،

(مترجم لیلا سازگار، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
مجیدی، حسن و امیدی، مهدی (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی الگوی عدالت از منظر شهید مرتضی مطهری و مایکل والزر»، *دانش سیاسی*. ۲(۲۸)، ۳۴-۱.
میرشکاری، عباس (۱۳۹۴). *طلب ممتاز*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
همپتن، جین (۱۳۸۵). *فلسفه سیاسی*، (خشایار دیهیمی، مترجم). تهران: انتشارات طرح نو.
یوسفی، علی (۱۳۸۳). «برابری سیاسی و رابطه آن با مشروعیت دولت؛ تحلیل ثانویه نتایج یک پژوهش در سه شهر تهران، مشهد و یزد»، *مسائل اجتماعی ایران*. پاییز و زمستان، سال دوازدهم، (۴۴)، ۸۷-۶۵.

- Anderson, Elizabeth (1999). "What Is the Point of Equality?", *Ethics*. 2(109), 287-337.
- Arneson, Richard (2007). "Egalitarianism", In: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Stanford: Stanford University.
- Dahl, Robert A. (2006). *On Political Equality*. North Haven & London: Yale University Press.
- Dann, Otto (1975). "Gleichheit", In: *Geschichtliche Grundbegriffe*, ed. by V. O. Brunner, W. Conze, R. Koselleck, Stuttgart: Klett-Cotta 1975, pp. 995-1046.
- Dworkin, Ronald (1981a). "What is Equality? Part 1: Equality of Welfare", *Philosophy and Public Affairs*. 10, 185-246.
- Dworkin, Ronald (1981b). "What is Equality? Part 2: Equality of Resources", *Philosophy and Public Affairs*. 10, 283-345.
- Dworkin, Ronald (2000). *Sovereign Virtue, The Theory and Practice of Equality*. Cambridge: Harvard University Press.
- Gosepath, Stefan (2007). "Equality", In: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Stanford: Stanford University.
- Harré, R. & Bhaskar, R. (2001). *How to Change Reality: Story v. Structure-A Debate between Rom Harré and Roy Bhaskar*. In López and Potter (Eds.) *After Postmodernism: An Introduction to Critical Realism*. London and New York: The Athlone Press, 22-39.
- Hirose, Iwao (2014). *Egalitarianism* (Series: New Problems of Philosophy). London: Routledge.
- Kymlicka, Will (2002). *Contemporary Political Philosophy an Introduction*. Second edition, New York, Oxford: Oxford University Press.
- Menne, Alfred (1962). "Identität, Gleichheit, Ähnlichkeit", *Ratio*. 4, 44 ff.
- Nagel, Thomas (1991). *Equality and Partiality*. Oxford: Oxford University Press.
- Nagel, Thomas (2012). *Mortal Questions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Richardson, H. W. (1979). "Aggregate efficiency and interregional Equity", In *Hendrik Folmer (Eds). Spatial Inequalities and Regional Development*, Boston: Kluwer, 161-183.
- Roemer, John (2000). *Equality of Opportunity*. Cambridge: Harvard University Press.

- Scheffler, Samuel (2003). "What is Egalitarianism?", *Philosophy and Public Affairs*. (31), 5-39.
- Sen, Amartya (1980). "Equality of What?", In: *The Tanner Lecture on Human Values*, vol. I, Cambridge: Cambridge University Press, 197-220, reprinted in A. Sen, *Choice, Welfare, and Measurement*, Oxford: Blackwell 1982, reprinted Cambridge: Harvard University Press 1997.
- Sen, Amartya (1992). *Inequality Reexamined*. Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, Amartya (2009). *The Idea of Justice*. Cambridge: Harvard University Press.
- Swift, Adam (2014). *Political Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Thompson, Mel (2010). *Understand Political Philosophy*. London: Hodder Education.
- Tsai, Robert L. (2019). *Practical Equality: Forging Justice in a Divided Nation*. New York: W. W. Norton Company.
- Waldron, Jeremy (2017). *One Another's Equals: The Basis of Human Equality*. Cambridge: Harvard University Press.
- Walzer, Michael (1983). *Spheres of justice: a defence of pluralism and equality*. Oxford: Basil Blackwell.
- Westen, Peter (1990). *Speaking Equality*. Princeton: Princeton University Press.

